بسمه تعالی

***موضوع****:* سبق لسان از حمد به تسبیحات و بالعکس /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[مسأله 7: سبق لسان از حمد به تسبیحات و بالعکس 1](#_Toc127832135)

[دفاع محقق خوئی از کلام صاحب عروه 2](#_Toc127832136)

[اشکالات به کلام محقق خوئی 3](#_Toc127832137)

[مساله 8 قرائت حمد به تخیل رکعتین اخیرتین 5](#_Toc127832138)

[اشکال حاج شیخ عبدالکریم حائری 6](#_Toc127832139)

[اشکال محقق همدانی 6](#_Toc127832140)

[لزوم قید علی وجه تقیید در کلام صاحب عروه 8](#_Toc127832141)

**موضوع**: سبق لسان از حمد به تسبیحات و بالعکس /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مساله 7 بود که صاحب عروه دو فرض را مطرح کردند فرض اول جایی است که قصد سورۀ حمد را داشت و سبق لسان شد، به جای آن سبحان الله گفت. در این صورت احتیاط واجب در عدم اکتفاء به آن است.

فرض دوم این است که قصد سوره حمد و تسبیحات نداشت، غافل بود و در حال غفلت گفت سبحان الله، یا سوره حمد را خواند این‌جا الاقوی الاجتزاء به.

بحث در فرق بین فرض اول و دوم است.

# مسأله 7: سبق لسان از حمد به تسبیحات و بالعکس

سید می فرماید:

«لو قصد الحمد فسبق لسانه الی التسبیحات، فالاحوط عدم الاجتزاء‌ به وکذا العکس نعم لو فعل ذلک غافلا من غیر قصد الی احدهما فالاقوی الاجتزاء به و ان کان من عادته خلافه»[[1]](#footnote-1).

صاحب عروه در این مساله دو فرض را مطرح فرمودند:

**فرض اول:** گاهی شخص قصد می کند که سوره حمد بخواند سبق لسان می شود و تسبیحات می گوید احتیاط واجب عدم اجتزا به آن است و این اختصاص به این بحث ندارد مثلا می خواهد سوره معینه ای بخواند سبق لسان می شود و سوره دیگری می خواند یا می خواهد السلام علیکم و رحمت الله و برکاته بگوید و زود نماز را تمام کند، سبق لسان می شود و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین می گوید. در این صورت احتیاط عدم اجتزا به آن است.

**فرض دوم:** اگر قصد هیچ کدام از سوره حمد یا تسبیحات را به صورت معین نداشت، بلکه از روی غفلت تسبیحات گفت، اقوی این است که این مجزی است.

برخی مثل مرحوم بروجردی و امام خمینی اشکال کردند و فرمودند: بین این دو فرض چه تفاوتی است؟ اگر قصد ارتکازی دارد که تسبیح بگوید، تسبیح اش صحیح است چه در فرض اول باشد چه در فرض دوم! و اگر قصد ارتکازی ندارد که تسبیح بگوید، تسبیح اش بدون قصد است و مجزی نیست چه در فرض اول باشد چه در فرض دوم!

## دفاع محقق خوئی از کلام صاحب عروه

محقق خوئی از صاحب عروه دفاع کرده است، ایشان راجع به فرض اول فرمودند: صاحب عروه باید می فرمودند: الاقوی عدم الاجتزا به نه الاحوط؛ چون سبق لسان یعنی فقد قصد و اراده درحالیکه عبادت باید ناشی از قصد و اختیار باشد، درحالیکه این مکلف اصلا قصد تسبیح نداشته است بلکه می خواست سوره حمد بخواند؛ چطور این تسبیحات او عبادت باشد؟ یا می خواست بگوید السلام علیکم که همین جمله هم مخرج از نماز است اما طبق عادت سبق لسان شده و گفته است: السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، این مکلف اصلا قصد به این سلام را نداشته است، بدون اختیار صادر شده است، چطور این مجزی باشد؟

به خلاف فرض دوم که در آن فرض قصد جامع بین تسبیح و سوره حمد را دارد اما قصد خصوص تسبیح را ندارد و قصد خصوص تسبیح هم لازم نیست؛ مهم این ست که طبیعی مامور به که همان جامع بین تسبیح و سوره حمد است، را قصد و اراده کرده و همین مقدار کافی است؛ مهم قصد واجب و اختیار کردن آن برای انجام است و قصد این فرد یا فرد دیگر به خصوص، واجب نیست؛ مثل اینکه مولا گفته است: اکرم العالم قربت الی الله؛ گاهی مکلف قصد می کند زید عالم را اکرام کند، سهو می کند و طبق عادت به سمت عمرو می رود و برای او چایی می گذارد بعد ملتفت می شود که او قصد داشت برای زید چایی ببرد اما طبق عادت برای عمرو برده است؛ این هم یک نحوه سبق و سهو است از نوع سبق عمل.

در این فرض نمیتواند بگوید اکرام عالم را به خاطر خدا انجام داده است؛ چون اصلا مقصودش اکرام عمرو نبود، بلکه اکرام زید را قصد کرده بود.

اما گاهی قصد اکرام زید و عمرو را ندارد بلکه قصد اکرام عالم را دارد، وارد اتاق می شود و سهوا به سمت عمرو عالم حرکت می کند؛ این مجزی است.[[2]](#footnote-2)

در توصلیات انتساب فعل به فاعل کافی است؛ اگر فرد درخواب باشد و ظرف کسی را بشکند ضامن است چون من اتلف مال الغیر شامل است، یا می خواست در حال عصبانیت پای چپ را دراز کند و به ظرف خودش بزند اما سهوا و طبق عادت پای راستش را دراز کرد و ظرف عمرو را شکست، اینجا ضامن است.

اما در عبادت علاوه بر انتساب فعل به فاعل، قصد قربت هم معتبر است.

### اشکالات به کلام محقق خوئی

دو اشکال به محقق خوئی می شود:

**اشکال اول:** از طرف محقق بروجردی و امام خمینی ممکن است متوجه ایشان بشود.

**اشکال دوم:** از محقق سیستانی است این دو اشکال نقطه مقابل هم هستند.

#### اشکال اول: محقق بروجردی و امام خمینی

در این مساله مکلف قصد جامع داشته و قصد تسبیح ندارد درحالکیه عنوان تسبیح عنوان قصدی است مثال به اتلاف مال غیر و اکرام عالم نباید زد؛ چون اتلاف و اکرام عنوان قصدی نیست، اما سبحان الله عنوان قصدی است والا اگر سبحان بگوید و فکر می کند سبحان الله که افراد می گویند یعنی ناهار را بیاورید؛ در این صورت این فرد که قصد تسبیح ندارد.

بله برای تحقق قصد قربت در عبادت، امتثال امر به جامع داعی باشد، کافی است اما قصد عنوان محقق نمی شود.

#### اشکال دوم: محقق سیستانی

در فرض اول که می گویید سبق لسان شده است سبق لسان مساوق با سلب قصد امتثال نیست؛ بلکه سبق لسان از باب اعتیاد است و با تسبیح گفتن امتثال امر مولا است، اما امروز تصمیم داشت سوره حمد بخواند و طبق عادت سبق لسان شد و سبحان الله گفت، ولی او در ارتکازش قصد امتثال دارد والا چرا مطلب دیگری نگفت و گفت سبحانه الله!

این کلام محقق سیستانی که غالبا سبق لسان ها ناشی از قصد امتثال ارتکازی است، تمام نیست؛ چون مکلف ممکن است قصد امتثال اصلا نداشته باشد مثل اینکه اصلا نمی خواسته است امر به اکرم العالم را امتثال کند، تصمیم داشته زید عالم را اکرام کند اما چون عادت دارد که هر روز برای عمرو عالم چایی می گذارد، امروز هم سبق عمل شد و به سمت عمرو رفت والا از اول قصد داشت زید عالم را اکرام کند و امر اکرم عالما فی کل یوم را امتثال کند. آیا اینجا عرفا عمل را مقرب می دانند؟ عمل به گونه ای است که اگر ملتفت بشود از اکرام منصرف می شود.

وقتی سبق لسان یا سبق عمل می شود، عمل مستند به مکلف است اما اختیاری که مصحح تقرب به مولا باشد که بگویند با این عمل تخضع کرد، حاصل نشده است. مولا می گوید این عمل شما مصداق تخضع نبود؛ چون عملا متقصد و متعمد نبود و نمی خواست این فرد را ایجاد کند حواس او پرت شده است، مثل اینکه در نماز می خواهد السلام علیکم را سریع بگوید که به استماع اخبار برسد اما سبق لسان شد و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین گفته است؛ قصد تقرب با این سلام نداشته است.

مثال دیگر: مولا گفته به آشپزخانه بروید و برای خدا به او بگویید که چلو کباب بدهید اما سبق لسان شد و گفتید چلو مرغ بدهید، آیا این عمل مصداق تقرب و تخضع است؟ بله مکلف منقاد است و اگر چیزی هم نمی گفت و یا مطلب بی ربط هم می گفت؛ چون قصد امتثال داشته است، منقاد است اما آیا این عمل مصداق تقرب و تخضع است؟ بالوجدان نیست لذا این بیان محقق سیستانی اشکال دارد.

اما کلام امام خمینی و محقق بروجردی که می فرمودند: عنوان تسبیح باید قصد شود و لازمه کلام ایشان این است که فرض دوم هم نماز باطل است؛ چون قصد عنوان تسبیح را نداشت، قصد امتثال امر به جامع را داشت اما هنوز تصمیم نگرفته بود که حمد بخواند یا تسبیح بگوید، سبق لسان شد و تسبیح گفت. بعید نیست در این صورت که عرفا وقتی ملتفت به معنای سبحان الله است، صدق سبح می کند. درست است که در فرض دوم غافل است و قصد تسبیح نداشت اما در حین غفلت چون قصد ارتکازی عنوان تسبیح را دارد، کافی است.

به نظر ما کلام صاحب عروه متین است و به جای تعبیر الاحوط لزوما الاکتفاء به را اگر کسی بگوید الاقوی الاکتفاء به طبق صناعت است همانطور که محقق خوئی فرمودند.

# مساله 8 قرائت حمد به تخیل رکعتین اخیرتین

سید می فرماید:

«إذا قرأ الحمد بتخيل أنه في إحدى الأولتين‌ فذكر أنه في إحدى الأخيرتين فالظاهر الاجتزاء به و لا يلزم الإعادة أو قراءة التسبيحات و إن كان قبل الركوع كما أن الظاهر أن العكس كذلك فإذا قرء الحمد بتخيل أنه في إحدى الأخيرتين ثمَّ تبين أنه في إحدى الأولتين لا يجب عليه الإعادة نعم لو قرأ التسبيحات ثمَّ تذكر قبل الركوع أنه في إحدى الأولتين يجب عليه قراءة الحمد و سجود السهو بعد الصلاة لزيادة التسبيحات»[[3]](#footnote-3)

صاحب عروه تعبیر به اولتین می کند اما اینکه این تعبیر اولتین صحیح است، معلوم نیست اما معروف الرکعتین الاولیین است اگرچه در روایات الرکعتین الاولتین هم آمده است.

دو فرض در این مساله آمده است:

**فرض اول:** مکلف به گمان اینکه رکعت اول و دوم است سوره حمد خواند، بعد معلوم می شود که در رکعت سوم و چهارم است، صاحب عروه می فرماید: این مجزی است.

**فرض دوم:** به گمان اینکه رکعت سوم و چهارم است سوره حمد خواند، قبل از رکوع معلوم شود که رکعت اول و دوم است، مجزی است.

بله اگر تسبیحات اربعه بگوید به گمان اینکه رکعت سوم و چهارم است بعد قبل از رکوع معلوم شود که رکعت اول و دوم است، باید حمد و سوره را بخواند حکم این فرض روشن است.

## اشکال حاج شیخ عبدالکریم حائری

از حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل شده که این مجزی نیست؛ چون مکلف باید امر متوجه به خودش را قصد کند. اگر بتخیل اینکه رکعت اول و دوم است حمد بخواند، امر به جامع سوره و تسبیحات که متوجه مکلف است را قصد نکرده؛ بلکه امربه قرائت سوره حمد را قصد کرده که متوجه او نبوده است.

جواب این بیان واضح است؛ چون در تحقق عبادیت، قصد امر متوجه به مکلف لازم نیست؛ بلکه مطلق اضافه تخضعیه که عمل را اضافه به مولا کند به صورت اضافه تخضعیه، کافی است و در این مساله مکلف عمل را به قصد تخضع نسبت به خداوند آورده است.

## اشکال محقق همدانی

محقق همدانی اشکال دیگری کردند که مهمتر است، به این بیان که حمد در رکعت اول و دوم به عنوان قرائت قرآن واجب است و سوره حمد در رکعت سوم و چهارم به عنوان تحمید و دعا واجب است «وَ إِنْ شِئْتَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَإِنَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دُعَاءٌ»[[4]](#footnote-4) اگر در رکعت سوم و چهارم به خیال اینکه رکعت اول و دوم است، حمد بخواند، قصد قرائت قرآن دارد درحالیکه باید در رکعت سوم و چهارم قصد تحمید داشته باشد و قصد کند که سوره حمد مصداق تحمید و دعا باشد.[[5]](#footnote-5)

جالب این است که محقق خوئی هم نظرشان این است که قرائت سوره حمد موضوعیت ندارد و مصداق تحمید و دعا است؛ لذا در جلسات گذشته اشکال نقض به ایشان وارد شد که اگر به جای سوره حمد آیه دیگری بخواند که متضمن حمد خدا و دعا باشد، مثل اینکه بگوید: الحمد لله ربنا تقبل دعا این جمله هم باید کافی باشد؛ اما محقق خوئی دراین مساله فرمودند: اشکال ندارد که سوره حمد را به گمان رکعت اول ودوم خوانده و الان فهمیده رکعت سوم و چهارم است؛ دلیل ایشان این است که چون مامور به جامع است و جامع در ضمن سوره حمد اتیان شده است، اگر چه خیال می کرده که رکعت اول است اما این تخلف داعی است. اگر می دانست که رکعت سوم است تسبیحات می گفت الان به خیال اینکه رکعت اول است، حمد خوانده است در این فرض مشکلی ندارد چون جامع را در ضمن حمد اتیان شده است.

این فرمایش ایشان طبق مبنای کسانی مثل ما که می گوییم جمله «فَإِنَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دُعَاءٌ» تقریب به ذهن است و مامور به جامع بین تسبیح و سوره حمد است، درست است اما محقق خوئی قائلند که حمد به عنوان تحمید و دعا در رکعت سوم و چهارم واجب است و تحمید از نظر عرفی و فقهی عنوان قصدی است[[6]](#footnote-6) لذا کسی که سوره حمد می خواند، قصد می کند قرآن بخواند و توجه ندارد که متضمن حمد است و قصد تحمید و دعا ندارد.

جواب این بیان این است که وقتی سوره حمد می خواند به صورت اجمالی قصد معنا می کند. بله اگر بالاجمال قصد معنا نمی کند مثل اینکه می گوید ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾[[7]](#footnote-7) اینجا قصد دعا نکرده است و یا در آیه ﴿وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ﴾[[8]](#footnote-8) این آیه هم نقل قول است و قصد حمد ندارد

اما قرآن از زبان عبد سخن می گوید و مکلف اجمالا قصد معنا می کند ولو ملتفت تفصیلی نیست؛ لذا بعید نیست که این فرمایش محقق خوئی صحیح باشد و به حمل شایع وقتی به اهدانا الصراط المستقیم می رسد، تحمید و دعا می کند.

گاهی مردم وقتی معنای حمد را می فهمند، تعجب می کنند که ما که دنیا پرستیم، چطور در سوره حمد می گوییم ایاک نعبد؟ این نشان می دهد که وقتی سوره حمد م می خوانده است، اجمالا معنای سوره حمد را قصد می کند.

بله در صورت های نادری که غیر متعارف است، امکان دارد که مردم قصد اجمالی هم نداشته باشند، مثل اینکه فرزدق راجع به جریر شعر گفته اولئک آبائی فجئنی بمثلهم اذا جمعتنا یا جریر المجامع.

اگر این شعر را شخص دیگری خطاب به رفیقش که همنام جریر است، بخواند؛ عرفا می گویند: قرأ شعر فرزدق با اینکه معنایش را تحریف کرده است. حتی گاهی معنا را عوض می کنند مثل اینکه در یک شعری یک کلمه که مشترک لفظی است به کار می برد اما به آن معنایی که شاعر گفت، اراده نمی کنند؛ بلکه به یک معنای دیگری اراده می کند. در این موارد با اینکه می گویند این شعر شاعر را خواند اما معنای آن را قصد نکرده است، این صورت امکان دارد ولی متعارف نیست. متعارف در قرائت سوره حمد هم این است که قصد ارتکازی معنایش را می کند.

### لزوم قید علی وجه تقیید در کلام صاحب عروه

اشکالی به صاحب عروه در این مساله 8 وارد است به این بیان که صاحب عروه هم در عناوین قصدیه مثل نماز ظهر و عصر و هم در عناوین غیر قصدیه مثل اقتداء‌ در نماز جماعت به زید و عمرو، مبنایشان این است که اگر بر وجه تقیید باشد نماز باطل است.

علی وجه تقیید در عنوان غیر قصدی مثل این است که مکلف بگوید: اگر زید امام جماعت باشد، من قصد امتثال می کنم و اگر عمرو امام جماعت باشد، اصلا من شرکت نمی کنم؛ در این صورت اگر به خیال اینکه زید امام جماعت است در نماز شرکت کرد بعد معلوم شود عمرو بوده است؛ صاحب عروه قائل است که نماز جماعت باطل است اما اینکه اصل نماز هم باطل می شود، بحث دیگری است.

در این مساله 8 هم باید ایشان قید می زدند که اگر علی وجه تقیید باشد، نماز باطل است؛ مثل اینکه مکلف قصدش این است اگر این رکعت، رکعت سوم و چهارم باشد، سوره حمد نخواند؛ اما چون فکر می کند که رکعت اول و دوم است، سوره حمد می خواند در این صورت باید ایشان طبق مبنایشان قائل به بطلان نماز باشند اما در این مساله چرا این قید را مطرح نکردند؟ شاید وجه اش این باشد که به نظر ایشان اشتباه متعارف در این فرض اشتباه در تطبیق است؛ چون بالاخره سوره حمد در رکعت سوم و چهارم مجزی است، اما تخیل به اینکه که رکعت اول و دوم است، موجب اشتباه در تطبیق می شود و لکن اگر چه اشتباه علی وجه تقیید خلاف متعارف هم باشد، صاحب عروه باید اشاره به مسلک خودش می کرد و این اشکال واردی است.

رکعت اول یا رکعت سوم برای سوره حمد عنوان قصدی نیست و الا اگر عنوان قصدی بود محقق خوئی هم اشکال می کردند. اتفاقا محقق خوئی مثالی که مطرح می کنند، این است که مکلف تخیل می کند رکعت اول است سوره حمد می خواند بعد معلوم می شود رکعت دوم بوده و سوره حمد را خوانده است، رکعت اولی و ثانیه و ثالثه و رابعه که عنوان قصدی نیست.

اما در مورد این مسأله که مکلف تسبیحات اربعه بگوید قبل از رکوع معلوم شود رکعت اول بوده است، نظر صاحب عروه این است که باید سوره حمد را بخواند و بعد برای زیاده تسبیحات سجده سهو بجا می آورد راجع به این مساله نکته ای در جلسه بعد مطرح می شود.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص659.](http://lib.eshia.ir/10028/1/659/أحدهما) [↑](#footnote-ref-1)
2. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص486.](http://lib.eshia.ir/71334/14/486/الاختیار) [↑](#footnote-ref-2)
3. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص659.](http://lib.eshia.ir/10028/1/659/أحدهما) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص108، أبواب بَابُ تَخْيِيرِ الْمُصَلِّي فِي الثَّالِثَةِ وَ الرَّابِعَةِ بَيْنَ قِرَاءَةِ الْحَمْدِ وَحْدَهَا وَ بَيْنَ التَّسْبِيحَاتِ الْأَرْبَعِ وَ اسْتِحْبَابِ تَكْرَارِهَا ثَلَاثاً وَ الِاسْتِغْفَارِ بَعْدَهَا، باب42، ح7467، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/108/تحمید) [↑](#footnote-ref-4)
5. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص168.](http://lib.eshia.ir/10156/12/168/الاخیرتین) [↑](#footnote-ref-5)
6. - عرفا می گویند الحمد لله یعنی جنس حمد برای خدا است هر کس هر کسی را حمد کند در واقع خدا را حمد کرده است؛ چون جنس حمد برای خدا است و هر حمدی که از هر حامدی صادر شود، حمد خداوند است استاد ما مرحوم تبریزی اشکال می کردند که حمد عنوان قصدی است و این افرادی که حمد می کنند که قصد حمد خدا را ندارند این اشکال فقهی بر مسلک عرفا بود. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره قصص، آيه 24. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره زمر، آيه 74. [↑](#footnote-ref-8)